

بررسی نمادهای سیاسی - اجتماعی در داستان‌های کودک و نوجوان داریوش عبادالهی

امیر الهامی^۱، فاطمه محمدزاده^۲

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

نماد به عنوان یک عنصر ادبی با ظرفیت چندمعنایی، علاوه بر اینکه ارزش‌های بلاغی بسیاری دارد، گاهی دستمایه آفرینشگران ادبی برای بیان مضامین مختلف اجتماعی و سیاسی نیز بوده است. داریوش عبادالهی از نویسندگان دههٔ چهل و پنجاه است که به دلیل شرایط خفقان‌آور سیاسی و اجتماعی آن دوره، اندیشه‌ها و مطالبات خود و جامعه را در قالب داستان‌هایی برای کودکان و نوجوانان و به صورت نمادین بیان کرده است. هدف از نگارش این مقاله، بررسی چگونگی استفادهٔ عبادالهی از انواع نمادهای حیوانات، گیاهان، نمادهای برگرفته از طبیعت و موجودات افسانه‌ای در قالب داستان‌های کودکان و نوجوانان و برای بیان مقاصد سیاسی و اجتماعی اوست. کثرت انواع نمادها در داستان‌های عبادالهی علاوه بر اینکه نشان‌دهندهٔ نگاه مآیوسانهٔ او به حاکمیت آن دوره و مشکلات سیاسی است، بیان‌کنندهٔ خلاقیت او در چگونگی استفاده از این نمادها است. این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی نوشته شده است و نشان می‌دهد که عبادالهی از همهٔ این نمادها که زیرمجموعه‌های بسیاری نیز دارد، به‌خوبی استفاده کرده است؛ به‌طوری که می‌توان گفت نمادهای او بازنمایی‌کنندهٔ سیاست‌های حاکم بر جامعه، زورمداری دشمنان و ابرقدرت‌ها و مظلومیت انسان‌های ضعیف است. از میان نمادهای حیوانات، راسو نماد پیش‌روندگی است و با ویژگی‌هایی که دارد، حیوانات ضعیف را به مقابله با قدرت‌های برتر تشویق می‌کند. از میان عناصر طبیعت گرما، سرما، باد و... طبیعی ویرانگر دارند که باز هم به ابرقدرت‌هایی هستند که تلاش می‌کنند مردم را از طبیعی‌ترین حقوق خود محروم کنند.

واژه‌های کلیدی: داریوش عبادالهی، داستان‌های کودکان و نوجوانان، نمادهای حیوانات، گیاهان، موجودات افسانه‌ای.

۱. مقدمه

نماد یا سمبل، آوردن هر نوع نشانه اختصاصی است که بر غیر از معنی خود دلالت کند؛ یعنی یک واژه یا دال بر مدلولی غیر از مدلول خود دلالت داشته باشد. «رمز چیزی است از جهان شناخته شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس که به چیزی از جهان ناشناخته و غیرمحسوس یا مفهومی جز مفهوم مستقیم و متعارف خود اشاره می‌کند، به شرط آنکه این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلّم آن تلقی نگردد» (پورنمداریان، ۱۳۶۸: ۱۴). بنابراین، نماد یا رمز باید چند ویژگی داشته باشد. الف. قابل دریافت و تجربه از طریق حواس باشد، ب. به مفهومی غیر از مفهوم متعارف خود اشاره کند، ج. این اشاره قراردادی نباشد. نماد امکان ظهور خود را در متن از صاحب اثر وام می‌گیرد. آفرینشگر ادبی می‌تواند بر اساس مطالبه‌ای که از مفهوم یک متن دارد، این مدلول‌ها را جهت‌دهی کند. کار او نزدیک کردن مفاهیمی است که در ظاهر ارتباطی با هم ندارند؛ اما در متن ادبی به هم نزدیک می‌شوند و این ارتباط، مفهوم تازه‌ای را ایجاد می‌کند. اینجاست که ذهنیت شاعر و نویسنده یا تخیل او با یک مفهوم عینی گره می‌خورد. در نماد «تا حدّ امکان باید از واقعیت عینی^۱ دور و به واقعیت ذهنی نزدیک شد» (سید حسینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۵۱). ارزش بلاغی و ظرفیت‌های معنایی نماد گاهی سبب شده‌است که نویسندگان و شاعران از آن به عنوان وسیله‌ای کارآمد برای بیان ناگفته‌های سیاسی و اجتماعی استفاده کنند. این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی به معرفی و تحلیل آثار داریوش عبادالهی از نویسندگان دههٔ چهل و پنجاه می‌پردازد. هدف از نگارش این مقاله آشنایی با آثار داستانی داریوش عبادالهی است که نماد را دستمایهٔ بیان اندیشه‌های خود قرار داده و اندیشه‌های خود را در قالب داستان‌هایی برای کودکان و نوجوانان و با استفاده از نمادهای مختلف نوشته است. تنوع نمادها در داستان‌های او از یک سو نشان‌دهندهٔ جریان‌ات سیاسی حاکم بر جامعه است که آزادی بیان جایگاهی در آن ندارد و نویسندگان باید نوع نگارش خود را تغییر دهند؛ از سوی دیگر، نمایانگر خلّاقیت عبادالهی در استفاده از انواع نمادها است. بررسی نمادهای مختلف در داستان‌های عبادالهی از این جهت اهمیت دارد که او در استفاده از نماد به عنوان یک عنصر ادبی با جلوه‌های زیبایی‌شناختی فراتر می‌رود؛ به‌طوری که نماد جزوی از نوشته‌های او می‌شود و مخاطب می‌تواند پس از مطالعه همهٔ آثار داستانی عبادالهی و دریافت معانی نمادهای وی، تصویری از جامعهٔ آن دوره را برای خود مجسم کند. جامعه‌ای که ظلم بر آن چیره است و انسان‌های ضعیف همواره در تلاش هستند که در مقابل آنها بایستند.

۲. پیشینه تحقیق

داریوش عبادالهی نویسنده‌ای مهجور است و تاکنون پژوهشی در داستان‌های وی انجام نشده‌است. بر اساس جست‌وجوهای انجام شده در این منابع به زندگی‌نامه و آثار وی اشاره شده‌است: «دیدار با داریوش عبادالهی، نویسندهٔ نقاش» (روزنامهٔ صائب تبریز، ۳۰ دی‌ماه ۱۳۹۶)، در این روزنامه به زندگی‌نامه، سبک نقاشی و نیز داستان‌های عبادالهی پرداخته شده‌است. در کتاب خلاصه‌ای بر ادبیات و روان‌شناسی کودکان و نوجوانان نوشتهٔ جعفر ناصری ناتری و شقایق تیلاب (۱۳۹۶) به زندگی و آثار وی اشاره شده‌است. محمد قاضی نیز با داریوش عبادالهی گفت‌وگویی انجام داده است و عبادالهی در آن به برخی از زوایای زندگی خود توضیح داده است (دسترسی ۳۰ بهمن ۱۳۹۷).

^۱. objectiv

۳. روش تحقیق

این مقاله به روش کتابخانه‌ای و نوع تحلیلی - توصیفی به معرفی و تحلیل آثار داستانی کودک و نوجوان داریوش عبادالهی می‌پردازد. هدف از نگارش این مقاله آشنایی با آثار داستانی داریوش عبادالهی است که نماد را دستمایه بیان اندیشه‌های خود قرار داده و اندیشه‌های خود را در قالب داستان‌هایی برای کودکان و نوجوانان و با استفاده از نمادهای مختلف نوشته است. تنوع نمادها در داستان‌های او از یکسو نشان‌دهنده جریانات سیاسی حاکم بر جامعه است که آزادی بیان جایگاهی در آن ندارد و نویسندگان باید نوع نگارش خود را تغییر دهند؛ از سوی دیگر، نمایانگر خلاقیت عبادالهی در استفاده از انواع نمادها است. بررسی نمادهای مختلف در داستان‌های عبادالهی از این جهت اهمیت دارد که او در استفاده از نماد به عنوان یک عنصر ادبی با جلوه‌های زیبایی‌شناختی فراتر می‌رود؛ به طوری که نماد جزوی از نوشته‌های او می‌شود و مخاطب می‌تواند پس از مطالعه همه آثار داستانی عبادالهی و دریافت معانی نمادهای وی، تصویری از جامعه آن دوره را برای خود مجسم کند. جامعه‌ای که ظلم بر آن چیره است و انسان‌های ضعیف همواره در تلاش هستند که در مقابل آنها بایستند.

۴. بحث تحقیق

۱-۴ نماد در داستان‌های داریوش عبادالهی

«واژه «story» که در اینجا معادل داستان به کار می‌رود، با تاریخ و سرگذشت قرابت دارد بخصوص که کلمه تاریخ در انگلیسی (history) از حیث لغوی به story بسیار نزدیک است» (داد، ۱۳۸۰: ۲۱۳). این تعریف از داستان نشان می‌دهد که عناصر داستانی می‌توانند بازگوکننده تاریخ و سرگذشت جامعه خود نیز باشند. به عنوان مثال، شخصیت‌های داستانی دور از واقعیت نیستند. استفاده از نماد در داستان همان قدر که پوشاننده واقعیت است، همان قدر هم آشکارکننده است. به این صورت که گاه برخی شرایط اجتماعی و سیاسی چنین ایجاب می‌کند که نویسندگان برخی وقایع را با استفاده از نمادهای مختلف بیان کنند و اندیشه خود را پنهان کند اما همین پنهان کردن، خود نوعی افشاگری شرایط خفقان است و مخاطب را به خوانش و تأمل فرامی‌خواند. یک نماد در اوج ایجاز، آشکارکننده مسائل بزرگی است. این همان چیزی است که در داستان‌های عبادالهی با آن روبه‌رو می‌شویم. در داستان‌های عبادالهی نماد وسیله‌ای برای بیان اندیشه‌های اوست. اندیشه‌هایی که در عزلت مانده‌اند و او تلاش می‌کند غبار زمانه خود را از آن بزداید.

۲-۴ معرفی داریوش عبادالهی

داریوش عبادالهی در دوم دی‌ماه ۱۳۲۴ در بندر انزلی متولد شد. پدرش کارمند گمرک بود و به زبان‌های روسی، فرانسه و انگلیسی تسلط داشت و از نظر سیاسی طرفدار دکتر مصدق بود و فرزندان را به عدالت‌خواهی تشویق می‌کرد. عبادالهی در پنج‌سالگی به نقاشی روی آورد. فضای دل‌انگیز و پرشور بندر انزلی و دیدن صیادان زحمتکش و کشاورزان که مدام در تکاپو بودند، سوژه اصلی نقاشی‌های او بود. دوره ابتدایی را در دبستان سعدی بندر انزلی گذراند. در ۱۳۳۵ پدرش به گمرک تبریز منتقل شد و آنها به ناچار در این شهر ساکن شدند. در دوره دبیرستان با راهنمایی استادانی همچون پشت‌پناه، صدوق روحی و حسین کاظمی به نقاشی ادامه داد. سبک مورد علاقه او رئالیسم و مکتب کلاسیک متأثر از نقاشان روسیه بود. زمانی که در کلاس یازدهم تحصیل می‌کرد، پدرش به دلیل بی‌عدالتی‌های حاکم بر جامعه خودکشی کرد و این مسئله، اختلالات و مشکلاتی در زندگی او به وجود آورد. دوره متوسطه را در مدرسه منصور به پایان برد و دیپلم گرفت. پس از گذراندن دوره

سربازی در روستای کن بابل به تبریز بازگشت و مشغول تدریس شد. پس از دو سال معلّمی به جهت طرفداری از ملت فلسطین و تغییر نام اسرائیل به فلسطین در نقشه جهان‌نمای مدرسه از تدریس محروم شد. در ۱۳۴۴ با صمد بهرنگی آشنا شد. بهرنگی در آن زمان، ویژه‌نامه آدینه را در روزنامه «مهد آزادی» منتشر می‌کرد. یکی از مقالات عبدالاهی مورد توجه او واقع شد و او را به نوشتن تشویق کرد. آشنایی او با دکتر علی ترابی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، حسین محمدزاده صدیق، دکتر غلامحسین ساعدی، محمد حسین شهریار و امیرحسین آریان‌پور نیز در گرایش او به نویسندگی مؤثر بود. پس از مرگ بهرنگی، با اصرار برخی استادان همچون دکتر امیرحسین آریان‌پور و حسین محمدزاده صدیق به‌طور رسمی به نویسندگی روی آورد. در داستان‌نویسی می‌توان او را پیرو صمد بهرنگی دانست که اندیشه‌های خود را در قالب داستان‌هایی برای کودکان و نوجوانان بیان می‌کند. از زندگی شخصی عبدالاهی جز آنچه گفته شد، اطلاع دیگری در دست نیست؛ اما آثار داستانی وی نشان‌دهنده نوع نگاه او به جامعه و خواسته‌های مردمی اوست.

۳-۴. مضامین و درون‌مایه داستان‌های عبدالاهی

داریوش عبدالاهی آثار داستانی و غیر داستانی متنوعی دارد. او را می‌توان یکی از نویسندگان پُرکار دهه چهل و پنجاه دانست که آثاری کاملاً جهت‌دار تولید کرده است. سال‌شمار کتاب‌های داریوش عبدالاهی به شرح زیر است: *خاطرات فرج*، *حاجی فیروز* و *هرزه‌گیاه ماجراجو* (۱۳۴۸)، *نخودی و حاکم* (۱۳۴۹)، *شش برادر و باقلا قاطوق* (۱۳۵۰)، *بچه کویر و گیله‌مرد* (۱۳۵۱)، *راهی*، *مرداب انزلی و همبازی* (۱۳۵۲)، *لاکوی*، *ماجرای راسو*، *گلاووژ و خالد*، *ماجرای مرد هیزم‌شکن و خرس*، *دانا و نادان*، *بهلول مراغه‌ای*، *روایه حیل‌گر و راسوی عاقل و ماجرای ستارخان* (۱۳۵۳)، *بچه‌های امر*، *نگار و نبی*، و *صیاد پیر و پسرش* (۱۳۵۴)، *داستان جنگل* (۲۵۳۵)، *خلیفه* (۲۵۳۶)، *باباعلی* (۲۵۳۶).

درون‌مایه داستان‌های عبدالاهی را انسان‌های ضعیفی تشکیل می‌دهد که برای به‌دست‌آوردن نیازهای ضروری‌شان باید سخت تلاش کنند. مضمون نوشته‌های او مظلومیت طبقه دهقان و کارگر است که مورد بهره‌کشی واقع شده‌اند. این همان اندیشه و راهبست است که در همان سال‌ها روشنفکران ایران، پس از روی کار آمدن حزب توده آغاز کردند. در متن نخستین برنامه حزب اعلام شده بود: «هدف اصلی حزب توده بسیج کارگران، دهقانان، روشنفکران مترقی، بازرگانان و صنعتگران ایران است. در جامعه ما دو طبقه عمده وجود دارد: آن‌هایی که ابزار اصلی تولید را در دست دارند؛ و آنانی که مال و منال چندانی در اختیار ندارند. گروه دوم، شامل کارگران، دهقانان، روشنفکران مترقی، بازرگانان و صنعتگران است. آنان کار می‌کنند اما حاصل کار خود را دریافت نمی‌کنند و گرفتار ظلم و ستم گروه کوچکی هستند...» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۰۰). شعارهای آغازین حزب توده بسیاری از نویسندگان را با خود همراه کرد. صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک، احمد شاملو، نیمایوشیج، ملک‌الشعرا بهار، سعید نفیسی، مهدی بامداد، یحیی آریان‌پور، غلامحسین ساعدی، جلال آل احمد و ... از جمله کسانی بودند که به جرگه حزب توده پیوستند و آثار بسیاری را در دفاع از طبقه کارگر پدیدآوردند (همان، ۲۰۵). همچنین در میان اعضای ارشد این حزب، بسیاری از موسیقی‌دانان، پزشکان، مهندسان، معماران، هنرمندان، مجسمه‌سازان و استادان دانشگاه حضور داشتند (همان).

عبدالاهی سعی کرده است همین مضامین را در قالب داستان‌هایی برای کودکان و نوجوانان نشان دهد. در واقع، مخاطب این داستان‌ها کودکان و نوجوانانی هستند که به بلوغ اندیشه رسیده‌اند و او تلاش می‌کند وضعیت جامعه را به آنها گزارش دهد.

مطالبی که او در مقدمه برخی از کتابهای خود می‌نویسد، این مورد را آشکار می‌کند. به عنوان مثال، در مقدمه داستان *خاطرات فرج* (۱۳۴۹) می‌نویسد: «در زندگی باید به فکر کارهای اساسی باشیم. یعنی دنبال کاری برویم که به زندگی مربوط است. کاری که نتیجه خوبی داشته باشد و همه مردم بتوانند از آن مشترکاً بهره‌ای ببرند. آنهایی که همیشه به فکر خودشان می‌باشند، دنبال کارهایی می‌گردند که نتیجه‌اش پُرکردن جیب خودشان باشد! و این چقدر ابلهانه است.... همچنین می‌گوید: «شما خواننده عزیز که این کتاب را در دست گرفته‌ای چه خوب است که بدانی مطلب کتاب از یک واقعیت سخن می‌گویند و شاید از این سرگذشت‌ها نیز فراوان بوده و هست. پس چه بهتر با دقت به مطالعه آن بپردازید.»

او در مقاله‌های خود به ادبیات کودک و نوجوان اهمیت می‌دهد و اینکه این نوع ادبیات باید در جهت رشد فکری کودکان و نوجوانان پرورش یابد: «لازم بود که تحرکی در ذهن کودک ایجاد شود. آخر اینان گردانندگان اصلی فردای این ملک و ملتاند صواب نیست آنها را موجوداتی سست و بی‌بند و بار و گوشه‌گیر و مقید به آداب و رسوم گذشته بار آوریم. وانگهی کودکی که به‌عوض یادگیری و شناخت غرق در تخیلات پوچ و شیرین خود گردد هرگز نمی‌تواند واقعیات زندگی را درک کند و از پی چاره‌اندیشی برآید. مغز کودک باید پرورش یابد و همگام با عصر خویش تکامل پیدا کند» (عبادالهی، ۱۳۵۳: ۳۳). بنابراین، داستان‌های عبادالهی فقط داستان سرگرم‌کننده نیست؛ بلکه بیان‌کننده مفاهیمی روشنگرانه اوست. نوشته‌های او را از نظر مضمون می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

الف. **داستان‌هایی با مضمون چالش میان انسان‌های ضعیف و قدرتمندان:** *حاجی فیروز*، *خاطرات فرج*، *بچه‌های اهر*، *دانا و نادان*، *نگار و نبی*، *باباعلی*، *گلاوژ و خالد*، *نخودی و حاکم*، *صیاد پیر و پسرش*، *بهلول مراغه‌ای*، *راهی*، *مرداب انزلی*، *شش برادر*، *بچه کویر*، *ماجرای راسو*، *لاکوی*، *روپاه حیل‌گر و راسوی عاقل*، *هم‌بازی*، *مرد هیزم‌شکن و خرس*، *باقلاطوق و گیل‌مرد و هرزه‌گیاه ماجراجو*.

ب. **طرح و مقاله:** مقاله‌هایی درباره مسائل اجتماعی جوانان.

ج. **اقتباس و بازنویسی:** *خلیفه*، *داستان جنگل* (اقتباس از کتاب سردار جنگل ابراهیم فخرایی)، *ماجرای ستارخان* (اقتباس از تاریخ مشروطه ایران).

عبادالهی در همه داستان‌های خود از نماد استفاده کرده است. نمادهایی که ظلم را نشان می‌دهند و ستم‌دیدی را به‌خوبی بیان می‌کنند. در داستان‌های او انواع نمادها به هم متصل می‌شوند تا مقاصد سیاسی را بازگو کنند. در داستان‌های او با زنجیره‌ای از نمادها روبه‌رو می‌شویم که هرکدام می‌دانند چه هدفی را دنبال کنند.

۴-۴ انواع نماد در داستان‌های عبادالهی

۴-۴-۱ نمادهای حیوانات

انسان‌پنداری حیوانات موضوعی است که در ادبیات فارسی بسیار به آن پرداخته شده‌است. *کلیله و دمنه* نصرالله منشی، *داستان‌های بیدپای*، ترجمه محمد بن عبدالله بخاری، *انوار سهیلی*، بازنویسی کلیله و دمنه از واعظ کاشفی و *مرزبان‌نامه* مرزبان بن رستم بن شروین از جمله آثاری است که حیوانات، دست‌مایه اظهار اندیشه‌های انسانی قرار گرفته‌اند. در این نوع داستان‌ها

فاصله‌ای که میان انسان و حیوانات واقع می‌شود، به نویسنده فرصت می‌دهد که آنچه نمی‌تواند آزادانه مطرح کند یا برای ایجاد جذابیت متن، از زبان حیوانات بازگوید و مخاطب را وادارد که درباره این موضوعات تأمل کند. این انسان‌پنداری در ادبیات گذشته برای پند دادن و موضوعات اخلاقی کاربرد ویژه‌ای داشته‌است. در ادبیات معاصر (دهه چهل) صمد بهرنگی نویسنده‌ای است که از حیوانات برای بیان اندیشه‌ها و مشکلات جامعه استفاده می‌کند؛ چنانکه در داستان‌هایی همچون اولدوز و کلاغ‌ها، ماهی سیاه کوچولو و... می‌توان این مورد را مشاهده کرد. پس از بهرنگی، داریوش عبادآلهی نیز از نمادهای حیوانات برای بیان اندیشه‌های خود استفاده کرده‌است. نمادهای حیوانی در داستان‌های عبادآلهی را می‌توان در سه قسمت تحلیل کرد.

۱-۴-۴. حیوانات نماد پیش‌روندگی

• راسو

هر جامعه‌ای نیازمند شخصی آگاه و باتدبیر است که درمقابل دشمنان بایستد و از مردم ضعیف مراقبت کند یا آنها را به مبارزه علیه دشمنان ترغیب کند. در میان نمادهای حیوانی داستان‌های عبادآلهی نیز یکی از حیوانات باید چنین مشخصه‌ای داشته باشد. در میان این حیوانات فقط «راسو» است که ویژگی‌های یک راه‌برنده را دارد. این حیوان کوچک، مهم‌ترین و پربسامدترین حیوان در داستان‌های عبادآلهی است. ژان شوالیه (۱۳۸۴، ج ۲: ۳۱۸) درباره راسو می‌گوید: «در تمام حکایت‌های ایرلندی در دوره اولستر مار شاه کنچوبار ملقب به نس (Ness) یا راسو است. نس در ابتدا یک باکره جنگجو بوده است. نس می‌تواند از یک طرف نماد مهربانی و مراقبت باشد، از طرف دیگر در مفهوم بد خود، نماد تلون و خدعه باشد. اما مفهوم تلون سازگار با وضعیت نخستین یک جنگجوی وحشی نیست. شاید در ایرلند قرون وسطایی، نمادگرایی راسو و سمور خلط شده باشد.» در داستان‌های عبادآلهی راسو همه این صفات را دارد. این حیوان کوچک، جنگجوی متفکری است که راه‌های مقابله با دشمن را به‌خوبی می‌شناسد و به حیوانات دیگر کمک می‌کند که با زورگویان جنگل برخورد قاطعانه و اندیشمندانه‌ای داشته باشند. راسو نماد انسان‌هایی است که جامعه به آنها نیاز دارد. انسان‌هایی که بتوانند در مقابل ستم بایستند. آنها باید توانایی‌های خاصی داشته باشند که مسیر چگونه زندگی کردن در چنین خفقانی را به دیگران بیاموزند. ویژگی‌های راسو به شرح زیر است:

الف. جهان‌گردی و جهان‌بینی

راسو می‌داند که یکی از راه‌های مبارزه با دشمنان این است که جهان‌بینی خود را وسعت بخشد و این جهان‌بینی جز با دیدن سرزمین‌های دیگر و فراگیری فنون مختلف مبارزه میسر نمی‌شود. در داستان همبازی (۱۳۵۲: ۶) از زبان راسو آمده است: «خصلت من جهان‌گردی و جهان‌بینی بود.» و در همین داستان صفحه ۱۵ می‌گوید: «من عاشق دیدن و درک کردن هستم.» او در همین سفرها با خرگوش آشنا می‌شود و او را با خود همراه می‌کند و به او یاد می‌دهد که چگونه باید ترس را کنار بگذارد و در مقابل دشمنان بایستد.

ب. حيله‌گری (اندیشه)

این حیوان جنگجو بهترین روش برای مبارزه را استفاده از حيله می‌داند؛ اما این حيله‌گری، روباه‌صفتانه نیست؛ بلکه اندیشه‌ای است که انسان‌های مظلوم باید در برابر قدرتمندان به کار گیرند. مکاری راسو با مفهوم شجاعت گره خورده‌است. در داستان

روباه حیلہ‌گر و راسوی عاقل (۱۳۵۳: ۲۶) راسو برای مقابله با حیلہ‌گری روباه خائن به حیوانات جنگل می‌گوید: «ما باید به‌ظاهر با او خوشرفتاری کنیم.» و همین حیلہ‌گری سبب نجات حیوانات می‌شود.

ج. اتحاد

راسو همواره به دنبال راهی است که حیوانات را با هم متحد کند. او به همه یاد می‌دهد که به‌تنهایی نمی‌توانند کاری انجام دهند. در داستان *ماجرای راسو* (۱۳۵۳: ۷)، او خطاب به موش کور می‌گوید: «دوست عزیز! همه‌چیز را همگان دانند. من و تو به‌تنهایی تمام چیزها را نمی‌دانیم و نمی‌توانیم مشکلات را به‌تنهایی حل و فصل کنیم؛ پس باید به‌اتفاق یکدیگر بعضی از مشکلات را حل کنیم.»

د. جنگیدن با دشمن

راسو در همه داستان‌ها معتقد است تا جایی که امکان دارد، باید با دشمن جنگید. او در داستان *هم‌بازی* (۱۳۵۲: ۱۰) به خرگوش می‌گوید: «ولی برای اینکه در برابر دشمن از خودت دفاع بکنی، لازم است گاه جنگ هم بکنی.»

ه. مهلت ندادن به دشمن

راسو در داستان *هم‌بازی* (۱۳۵۲: ۴۴) از آهوبره در مقابل مار زنگی دفاع می‌کند و به او مهلت حمله به آهوبره را نمی‌دهد: «... درست موقعی که مار به هوا پرید، من هم به طرف بالا بلند شدم و دهانم را باز نگاه داشتم. همین که مار با سر به طرف پایین می‌آمد، گلویش را به دهان گرفتم. مار دمش را دور بدنم حلقه زد و فشار داد. سعی می‌کرد با فشار شدید مرا وادار به تسلیم کند. اما من آن‌قدر گلویش را فشردم که خفه شد...»

و. شناخت دوست از دشمن

راسو رهبری است که دوست را از دشمن تشخیص می‌دهد. او در مواقع بحرانی از این قوه تشخیص خود بهره‌می‌برد و به دیگران کمک می‌کند. در داستان *هم‌بازی* (۱۳۵۲: ۳۶) آنجا که می‌خواهد خرس را از بین ببرد، به او قول می‌دهد که زخم‌هایش را شفا دهد؛ اما به خرگوش می‌گوید: «این هیولا هرگز با ما دوستی نخواهد کرد. بهتر است به‌عوض گیاه شفابخش از گیاهان سمی خطرناک استفاده کنیم.»

۲-۱-۴. حیوانات نماد دشمنی

• شیر

در داستان *روباه حیلہ‌گر و راسوی عاقل* (۱۳۵۳: ۶) درباره حیواناتی که نماد دشمنی هستند، آمده است: «شیر- ببر- پلنگ - گرگ و گراز این حیوانات زورمند و وحشی دیگر حیوانات را از هم می‌دریدند و می‌خوردند. آنها چنین می‌پنداشتند که عرصه گیتی تنها جای آنهاست و دیگر خلائق و موجودات به جهت رفاه و آسایش و شکم‌سیری آنها خلق شده‌اند. آنها خودپسند و مغرور بودند مخصوصاً شیر با آن یال و کوبالش که با غرور و خودپسندی خاصی از جنگل عبور می‌کرد و خود را به کنار دریاچه یا رودخانه می‌رساند و در آنجا کنار آفتاب می‌لمید و خرناسه‌کنان به خواب فرومی‌رفت.»

• مار

مار در داستان‌های عبادآلهی نماد دشمن موذی، فریب، ریاکای، حيله‌گری است. در داستان «مرد خارکن و مار بدجنس» از کتاب *ماجرای مرد هیزم‌شکن و خرس* (۱۳۵۳: ۱۴) مار از خارکن می‌خواهد که او را درون خورجینش بگذارد و به خانه‌اش ببرد تا سرما نخورد. «... این که مهم نیست تو مرا داخل خورجینت بگذار و به خانه ببر. وقتی حال خوب شد و گرم شدم، یواشکی از خانه خارج می‌شوم.» خارکن خورجین را شب زیر کرسی می‌گذارد و صبح خانه را ترک می‌کند. «اما بچه‌ها چشم شما روز بد نبیند، خارکن وقتی از کار روزانه برگشت، تمام اهل خانه را مرده یافت. زن و بچه‌های بی‌حال زیر کرسی افتاده بودند در حالیکه بدنشان کبود شده بود و از ار هم خبری نبود». در داستان *همبازی* (۱۳۵۲: ۴۲) در سفر خرگوش و راسو، آنها با مار زنگی روبه‌رو می‌شوند. خرگوش صدای مار زنگی را می‌شنود و به طرف او می‌دود. راسو می‌گوید: «نه این کار را نکن! جلو نرو! خرگوش گفت: چرا؟ راسو می‌گوید: این صدای خوش آهنگ را که می‌شنوی از حیوان بدسیرتی برمی‌خیزد که قصد فریب حیوانات را دارد.»

• سگ شکاری و تازی

نماد مزاحمت و دشمنی موذیانه است. در داستان *همبازی* (۱۳۵۲: ۷) راسو درباره رفتار سگ‌های شکاری و تازی می‌گوید: «... هر دو داخل لانه شدید. اما لحظه‌ای بعد از ما سگ‌ها به آنجا رسیدند و فهمیدند که ما وارد لانه شده‌ایم شروع کردند به پارس کردن. یکی از سگ‌ها پوزه‌اش را داخل سوراخ می‌کرد و با پنجه‌هایش سعی می‌کرد سوراخ را گشاد کند.»

• روباه

این حیوان نماد دشمن ریاکار، طمّاع، دروغگو، حيله‌گر، بدجنس و بد ذات، همکار خرس و گرگ، نوکری و خمتگزاری حیوانات قدرتمند جنگل، خودخواهی و منفعت‌طلبی، حاکم حیوانات ضعیف و خیانت است. در داستان *روباه حيله‌گر و راسوی عاقل* (۱۳۵۳: ۷) راسو به حیوانات جنگل می‌گوید: «روباه هر کاری که دلش می‌خواست می‌کرد. اما به هر حال، با همه از در دوستی درمی‌آمد در حالی که باطناً به هیچ‌کس و هیچ‌چیز غیر از خود علاقه‌ای نداشت.» و نیز درباره همراهی روباه به حیوانات قدرتمند جنگل آمده است: «... از طرفی آلت دست آقاخرسه و آقاگرگه و مار و دیگران بود. روباه می‌دانست که چندان هم قوی نیست و روزی سرانجام توسط حیوانات جنگل از بین خواهد رفت لذا به قدرت‌های قوی متوسّل شده بود» (همان).

• گفتار

نماد قدرتمندانی که دور ضعیفان حلقه می‌زنند و حتی از لاشه آنها نمی‌گذرند. در داستان *همبازی* (۱۳۵۲: ۳۹) آمده است: «... بار دیگر راه پیش گرفتیم و در دل کویر لخت و عور و پُرماجرا پیش رفتیم. تا اینکه در نقطه‌ای ناگهان صداهای زوزه عجیب و غریبی ما را به خود جلب کرد. جلوتر رفتیم. این صداها متعلّق به چند گفتار گرسنه بود که در اطراف چیزی حلقه زده بودند. باز هم جلوتر رفتیم. شتر فرتوت و بی‌قوه‌ای را دیدیم که به زمین افتاده و گفتارها دور او را حلقه زده بودند...»

• ماهی بزرگ

او حیوانی پول‌دوست، غاصب و طرفدار قدرت است. در داستان *لاکوی* (۱۳۵۳: ۶) راوی می‌گوید: «ماجرای امر از این قرار بود که ماهی بزرگی دریا را قرق کرده بود. تور صیّادان را پاره می‌کرد و نمی‌گذاشت کسی از دریا ماهی بگیرد.» در داستان *صیّاد پیر و پسرش* (۱۳۵۴: ۱۰) زمانی که قهرمان ناخلف به ماهی بزرگ می‌گوید که با پدر و مادرش قهر کرده و از خانه خارج

شده‌است، ماهی بزرگ به او می‌گوید: «ای قهرمان! آنها به درد تو نمی‌خورند. رفیق آدم، پول تو جیب آدم است. من در جزیره وسط دریا برای تو قصری باشکوه درست کرده‌ام. تو می‌توانی در آنجا خوش باشی و فکر دیگران را نکنی.»

۳-۱-۴. حیوانات نماد ضعف

• گاو

گاو نماد گول خوردن است. در داستان «سرگذشت یک کفش» از کتاب *مرد همیزم‌شکن و خرس* (۱۳۵۳: ۳۷) راوی داستانی را نقل می‌کند که در آن گاوها تصمیم می‌گیرند علوفه خشک نخورند. اما گاوبان آنها را گول می‌زند. ارباب برای حل این مشکل می‌گوید: «مردیکه ی احمق این که چندان مشکل نیست یا علوفه ها را رنگ سبز بزیند یا به چشم گاوها کاغذ نازک ببندید.» گاوبان همین کار را انجام می‌دهد. «...بلی گاوها دیگر اعتراض نکردند و به همان سادگی گول خوردند. در حالی که علف همان علف بود منتهی نحوه دید گاوها فرق می‌کرد.»

• گوزن

نماد «گول خوردن» است. در داستان *روباہ حیلہ‌گر و راسوی عاقل* (۱۳۵۳: ۲۲)، روباه گوزن را گول می‌زند و او را به خانه عمو خرسه می‌برد. «با ورود گوزن و روباه به محفل عموخرسه، حیوانات خونخوار به گوزن حمله‌ور شدند و او را تکه تکه کردند.»

• شتر

نماد کار طاقت‌فرسا و تحمل در برابر ناملایمات است. در داستان *همبازی* (۱۳۵۲: ۴۰) شتر به راسو می‌گوید: «من روزی برای ارباب کار می‌کردم. او مرد ستمگر و ظالمی بود. اصلاً دلش به حال من نمی‌سوخت. با وجود اینکه برایش بارکشی می‌کردم، مرا می‌آزرد و با شلاق می‌زد. هر روز بارها را بیشتر می‌کرد و مسافت زیادی در دل کویر برایش بار حمل می‌کردم. با وجود این جیره غذایم را کمتر می‌کرد. من نیز صبر می‌کردم. آخر تحمل من زیاد است...»

• خرگوش

در این داستان‌ها خرگوش نماد ترس، زودباوری، ناآگاهی، حماقت و بیهوده‌اندیشی و خودخواهی است. این حیوان کوچک و پرجست‌وخیز نیروی اندیشه‌ای بسیار ضعیف دارد. خرگوش با راسو آشنا می‌شود و رفتارش تحت‌تأثیر رفتار و اندیشه‌های راسو قرار می‌گیرد. پرسش و پاسخ‌هایی که میان خرگوش و راسو مطرح می‌شود، تعالی فکر را برای خرگوش به دنبال دارد. راسو همه راه‌های زندگی کردن در تنگناها را به خرگوش یاد می‌دهد. اینکه او چگونه باید بجنگد، در چه مواقعی باید حیلہ‌گری کند و میان دشمنان تفرقه بیندازد تا پیروز شود. خرگوش که همیشه به فکر زندگی شخصی خود است، از راسو یاد می‌گیرد که به فکر همه مردم باشد. در داستان *همبازی* (۱۳۵۲: ۴۷) خرگوش به راسو می‌گوید: «کاش همیشه زمستان و پُربرف باشد. من از زمستان بیشتر خوشم می‌آید. من با تغییر گفتم: از این حرف تو خوشم نیامد. خرگوش گفت: مگر نه اینکه به من خوش می‌گذرد؟ پس چرا همیشه زمستان نباشد؟ گفتم: ای همبازی ابله! مگر در تمام دنیا غیر از تو موجود دیگری زندگی نمی‌کند؟...» راسو او را به بی‌خردی و خودخواهی خود آگاه می‌کند و به‌تدریج، خرگوش همان حیوانی می‌شود که راسو می‌پسندد.

• مورچه

نماد ضعف فیزیکی و زحمت کش بودن است. این حیوان ضعیف همیشه بیش از توان خود کار می کند و گاه در زیر دست و پای حیوانات بزرگتر از بین می روند. همچنین نماد اتحاد هستند. آنها زمانی که دست یاری به یکدیگر بدهند، می توانند مشکلات بسیاری را از سر راه بردارند. در داستان لاکوی (۱۳۵۳: ۹) درباره همبستگی مورچه ها برای از بین بردن اژدها آمده است: «... من شبی با مورچه ها مشورت کردم. آنها دسته جمعی حاضر به فداکاری شدند. عده ای از مورچه ها قرار شد زمینی را که اژدها سرش را به آن گذاشته است، از زیر خالی کنند. عده ای هم سنگ بالای چشمه را خاک ریز کنند تا آنجا که سنگ به سر اژدها بغلتد.»

حیوانات نماد قدرت، دشمنی و ضعف در داستان های عبادآلهی بسیار است. در جدول زیر همه این حیوانات و نمادهای مربوط به آنها به طور خلاصه آمده است:

ردیف	حیوان	نماد
۱	شیر	حاکم مغرور و خودپسند و دشمن بزرگ حیوانات ضعیف
۲	خرس	قدرت طلبی
۳	مار	دشمن مودی
۴	روباه	دشمن ریاکار حیله گر بدجنس دروغگو
۵	ماهی بزرگ	غاصب
۶	پلنگ	دشمن خودخواه
۷	کفتار	دشمن خون خوار
۸	سگ و گربه	دشمن مودی
۹	گراز	قدرت برتر
۱۰	شغال	قدرت برتر
۱۱	خرس	قدرت طلبی
۱۲	الاغ	زحمت و حماقت
۱۳	اسب	بی اختیار - راه برنده
۱۴	آهوبره	ضعف و لطافت
۱۶	پرنده	خودکم بین و حقیر
۱۷	مورچه	ضعف و زحمت
۱۸	گاو	ترسو و بی اختیار
۱۹	مادر آهو مادر خرگوش مادر راسو	ترس - احتیاط - بدبینی
۲۰	قورباغه	پرادمای
۲۱	خرگوش	ترس - زودباوری - حماقت - ناآگاهی
۲۲	راسو	اتحاد - جهان گردی - حیله گری - پیشرونده در جنگ با دشمن - مهلت ندادن به دشمن
۲۳	گنجشک	مردم دوست. لطیف

جدول شماره یک. نمادهای حیوانات در داستان های عبادآلهی

۲-۴-۴. نمادهای طبیعت

عناصر طبیعی یکی دیگر از ابزارهای بیان اندیشه‌های عبادالهی است. داستان‌های او سرشار از نمادهای برگرفته از طبیعت است که هرکدام مفاهیم مهم سیاسی - اجتماعی زمان او را بیان می‌کند. در زیر به عناصر طبیعت و نمادهای مربوط به آن در این داستان‌ها پرداخته می‌شود:

• نخود

نخود گیاهی کوچک و سخت است که فواید بسیار دارد. نخودی پسری است که به خاطر جثه کوچکش، او را به این نام صدا می‌زدند. در طی داستان او با گیاه نخود آشنا می‌شود که بسیار دانا است و خاصیت جادویی دارد. نخودی به کمک رمزی که گیاه نخود به او یاد می‌دهد، در مقابل حاکم می‌ایستد. نخودی و نخود در اصل یک نفر هستند و نترس و ظلم‌ستیز. در داستان نخودی و حاکم (۱۳۴۹: ۱۵) نخودی زمانی که می‌بیند سربازان حاکم، پدرش را با خود می‌برند، به فکر فرومی‌رود: «نخودی حرفی نزد. از پدرش خداحافظی کرد و راه خانه در پیش گرفت. بین راه همه‌اش در فکر بود. فکر می‌کرد که چرا یک مشت مردم باید زحمت می‌کشیدند و از فقر به سر می‌بردند اما افسار اسب وزیر از طلا می‌شد. یا اینکه در حالی که مردم در حسرت یک شکم سیر می‌خوانند، وزیر مقدار زیادی پول و ثروت را به صورت جواهرآلات بدون استفاده نگه داشته‌است.» در ادامه (همان: ۲۰) نخودی پس از کشته شدن پدرش به دستور حاکمراهی جنگ می‌شود: «وقتی نخودی و مادرش و دخترک به خانه رسیدند، نخودی به مادرش گفت: مادر این حاکم بیش از حد جسارت پیدا کرده است. حال که همه خاموش هستند، من به تنهایی به جنگ با او می‌روم.» او سرانجام پس از رنج‌های بسیار پیروز می‌شود و مردم را از خواب غفلت بیدار می‌کند. نخودی نماد افراد ضعیف؛ اما سخت و پُرصلابت است که در مقابل ستم می‌ایستند.

• هرزه گیاه

این گیاهان ظریف، ریشه‌های محکمی دارند. آنها می‌توانند در جاهای مختلف برویند و ریشه‌هایشان آن قدر به هم پیوسته است که معمولاً به سختی از بین می‌روند. در داستان هرزه گیاه *ماجر/جو* (۱۳۴۸) این گیاه نماد سخت‌کوشی، امید و مبارزه است و هرگز زیر بار زور نمی‌رود و اگر نیروهای مختلف سعی کنند او را از بین ببرند، دوباره می‌روید. او غذای گل‌های باغ را می‌دزد و در مقابل اعتراض باغبان می‌گوید: «خوب اگر تو به من هم غذا بدهی و این گل‌ها این قدر سربه‌سر من نگذارند، من هم با کسی کاری ندارم» (ص ۱۵). او هرزه گیاه‌های دیگر را به داشتن امید و مبارزه فرامی‌خواند: «هرزه گیاه *ماجر/جو* گفت: بدبخت‌های ترسو! آنجا که خیلی زود و بدون استقامت تسلیم شدید. بالاخره که شما را درآورد. پس چرا مبارزه نکردید و استقامت نشان ندادید؟» (ص ۱۶) هرزه گیاه در پاسخ هرزه گیاهی که مبارزه را بی‌فایده می‌نامد، می‌گوید: «فایده‌اش این است که آن را اسمش را می‌گذارند مرگ با شهامت ولی این یکی را مرگ با خفت و خواری» (همان). نمادهای گیاهی در داستان‌های عبادالهی زیاد است. در جدول زیر این نمادها به صورت مختصر آمده‌است.

• گل نرگس

نماد خودخواهی است. در داستان هرزه گیاه *ماجر/جو* (۱۳۴۸: ۶) آمده‌است: «نرگس خانم بلند شد. خمیازی کشید و گفت: به... به... چه شب خوبی بود. من که کیف کردم. گور پدر فقیر بیچاره‌ها.»

• گل رز

برخلاف همه آثار ادبی که «رز» را مؤنث تصوّر می‌کنند، عبادآلهی این گل را مذکر آورده‌است. این مورد را می‌توان «نماد شخصی» عبادآلهی نامید. این گل نماد خودخواهی و غرور است. در داستان هرزه‌گیاه ماجراجو (۱۳۴۸: ۶) آمده‌است: «... تا اینکه باغبان باشی آمد. اول رفت سراغ آقا رز، سلام داد، اما جوابی نشنید. خوب دقت کرد؛ آقا رز خواب بود. یواشکی دستی به سر و صورت رز کشید و گفت: پاشو.. تنبل جون. رز بیدار شد. خمیازه‌ای کشید و با غرور نگاهی به باغبان کرد و بادی به غبغب انداخت و گفت: این نشد. اول باید تعظیم بکنی و دست و صورتت را ببوسی بعد حال و احوالم را بپرسی. باغبان پیر خنده‌ای کرد و تعظیمی نمود و سر و صورت گل رز را بوسید.»

نمادهای برگرفته از طبیعت در داستان‌های عبادآلهی زیاد است و برای اینکه سخن طولانی نشود، این نمادها در جدول زیر معرفی شده‌اند.

ردیف	عنصر طبیعت	نماد
۱	باد، ابر، خورشید، سرما	قدرت‌های شرق و غرب
۲	کویر	خشونت و ظلم
۳	مرداب	برکت
۴	قلّه کوه	هدف
۵	جنگل	جامعه پُر هرج و مرج
۶	چشمه	گذر از سختی‌ها
۷	دریا	گذر از سختی‌ها

جدول شماره دو. نمادهای گیاهان در داستان‌های عبادآلهی

۳-۴-۴. موجودات افسانه‌ای

یکی دیگر از مواردی که عبادآلهی به عنوان نماد از آن استفاده می‌کند، موجودات افسانه‌ای است. در این داستان‌ها موجودات افسانه‌ای مظاهر شر هستند و قهرمان با سختی بسیار بر آنها پیروز می‌شود.

• اژدها

مهم‌ترین موجود افسانه‌ای در این داستان‌ها اژدها است. «این جانور عظیم و فراخ‌دهانو بسیار دندان و درازبالا در بسیاری از داستان‌های عامیانه به عنوان مظهر ش حضور یافته و تقریباً در همه موارد، قهرمان داستان بر او پیروز می‌شود.» (یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۰۵). در داستان *باقلا قاطوق یا کوچولوی جسور*، اژدها نماد نیروی شر است. او بر چشمه‌ها که نماد برکت است، چنبره زده و به عبارتی، آن را غصب کرده است. اژدها را می‌توان نماد ابرقدرت‌ها دانست که بر جامعه سایه انداخته‌اند و نمی‌گذارند مردم از حق طبیعی خود استفاده کنند. باقلا قاطوق جوان نیرومندی است که به مبارزه با اژدها می‌رود و او را شکست می‌دهد: «بار دیگر سفر آغاز شد. باقلا قاطوق پیش رفت. رفت و رفت تا به سرچشمه رسید. اژدهایی را خفته دید. اژدهایی بزرگ هشت سر داشت. اژدها درست روی چشمه خوابیده بود و مانع از آن بود که آب چشمه به رودخانه سرازیر شود و به دریای خزر برسد.» (عبادآلهی، ۱۳۵۰: ۲۵). باقلا قاطوق با حيله اژدها را شکست می‌دهد. «اژدها نزدیکی‌های غار رسیده بود که ناگهان

بهمن عظیمی سقوط و اژدها را با خودش به قعر دریا دره فروبرد. چشمه باز شد و سیل خروشان آب در دره جاری شد.» (همان: ۲۶).

• غول

این موجود افسانه‌ای نیز نماد نیروی شر است. «در ادبیات فارسی و فرهنگ‌ها غول مجازاً به معنی مردم وحشی، آدم‌خوار و کنایه از شیطان و نفس آدمی، زشت‌انداز و درازقد به کار رفته است» (یاحقی، ۱۳۸۸: ۶۰۶). این موجود در داستان باقلاقلوق یا کوچولوی جسور معادل اژدها است که بر مرداب و چشمه‌ها حکومت می‌کند. غول سبب خشک شدن دریا شده‌است و همه جوانانی را که برای مبارزه با او می‌روند، به کام خود می‌کشد. این موجود را نیز می‌توان نماد قدرت‌های برتر دانست که بر جامعه سیطره دارد و حقوق مردم را رعایت نمی‌کند. در این مبارزه، باقلاقلوق غول را به یک مسابقه پنج‌مرحله‌ای دعوت می‌کند و غول در همه این مسابقات شکست می‌خورد.

نتیجه‌گیری

داریوش عبادالهی از نویسندگان پُرکار دهه چهل و پنجاه است. او آثار بسیاری با مضامین اجتماعی و سیاسی دارد که در همه این آثار به ستم‌دیدگی انسان‌های ضعیف و ظلم زورمداران پرداخته‌است. بیشترین آثار عبادالهی را داستان‌های کودک و نوجوان او تشکیل می‌دهد. مخاطب این داستان‌ها کودکان و نوجوانانی هستند که عبادالهی آنها را بزرگسال تصور کرده‌است؛ چرا که معتقد است باید در ذهن کودکان و نوجوانان تحرکی ایجاد کرد و آنها را به بلوغ اندیشه رساند؛ چنانکه درک درستی از زندگی، مردم و شرایط سیاسی و اجتماعی داشته باشند. او در این داستان‌ها در پی آن است که کودکان و نوجوانان را با دردهای اجتماعی آشنا کند؛ اما شرایط سیاسی به‌گونه‌ای است که او حتی برای کودکان و نوجوانان نیز نمی‌تواند به‌راحتی بنویسد. عبادالهی برای بازگ کردن اوضاع جامعه خود نیازمند زبانی است که خفقان سیاسی نتواند مانع از آن شود. همچنین با توجه به اینکه کودکان و نوجوانان با زبان غیرمستقیم رابطه بهتری برقرار می‌کنند و مفاهیم آسان‌تر و جذاب‌تر به آنها منتقل می‌شود، او در داستان‌های خود از نمادهای مختلف استفاده می‌کند. در داستان‌های عبادالهی نماد از ارزش بلاغی و زیبایی‌شناختی خود فراتر می‌رود و به وسیله‌ای کارآمد و شگردی هنری تبدیل می‌شود که جواب مختلف جامعه زمان او را نشان می‌دهد. او تلاش می‌کند چالش میان دو طبقه مظلوم و ظالم را با استفاده از این نمادها بیان کند. به این ترتیب، ذهنیت مخاطب بیش از آنکه متوجه نقش ادبی نماد باشد، بر معانی سیاسی و اجتماعی آن متمرکز می‌شود. این نمادها به‌صورت کاملاً زنجیره‌ای در تمام این داستان‌ها حضور دارند و اگر همه آنها را کنار یکدیگر بگذاریم، جامعه پُره‌رج و مرج دهه‌های چهل و پنجاه را می‌توان تصور کرد. هر کدام از این نمادها شامل زیرمجموعه‌هایی است که به زوایای مشکلات موجود در جامعه پرداخته‌است. از میان نمادهای حیوانات، راسو به عنوان نماد پیش‌روندگی، ویژگی‌های یک راه‌برنده اجتماعی را داراست. او حیوانی کوچک اما جسور است که به مسائل و مشکلات جنگل (جامعه) آگاهی کامل دارد و می‌داند که حیوانات باید چگونه در مقابل دشمنان مبارزه کنند. او با ویژگی‌هایی همچون حيله‌گری، انتقام‌جویی، اتحاد و... تلاش می‌کند حیوانات را به راه‌های مبارزه با دشمنان آشنا کند. بخش دیگری از نمادپردازی حیوانات، مربوط به حیوانات قدرتمند و ضعیف است؛ به عنوان مثال، شیر نماد ابرقدرتی است که بر جامعه مسلط است و مورچه نماد مردم ضعیف و زحمتکش. چنانکه در داستان‌های عبادالهی جامعه به دو طبقه مظلوم و ظالم

تقسیم می‌شود. برخی حیوانات نماد قدرت برتر هستند و بر حیوانات ضعیف اعمال قدرت می‌کنند. برخی حیواناتی هستند که گول می‌خورند و نمی‌توانند موجودیت خود را حفظ کنند. در داستان‌های عبادآلهی عناصر برگرفته از طبیعت همچون گیاهان، سرما، باد، گرما، کویر، چشمه، دریا و... نیز هرکدام جایگاه نمادین خاصی دارند و به گوشه‌ای از مسائل اجتماعی و سیاسی، ویژگی‌های دشمنان و مردم ضعیف اشاره می‌کنند. سرما، باد، گرما نماد قدرت‌های چیره بر جامعه است که همواره در حال ویرانگری هستند و این در طبیعت آنها نهفته است. استفاده از موجودات افسانه‌ای همچون اژدها و غول نیز استفاده‌های نمادینی برای عبادآلهی داشته‌اند. این موجودات افسانه‌ای غاصبان چشمه‌ها و دریاها؛ یعنی نیازهای مردم هستند. عبادآلهی در این داستان‌ها قهرمانانی را که الگوی یک پیش‌رونده است در مقابل این موجودات قرار می‌دهد و آنها را شکست می‌دهد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹) *تاریخ مدرن ایران*. چ چهارم. تهران: نی.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۶۴) *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- ژان شوالیه و آلن گربران (۱۳۷۹) *فرهنگ نمادها: اساطیر، روایاها، رسوم و...* ترجمه سودابه فضایی. ج ۲. تهران: جیحون داد. سیما (۱۳۸۵) *فرهنگ اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه تطبیقی و توضیحی*. تهران: مروارید.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۵) *مکتب‌های ادبی*. ج ۲. چ اول. تهران: نگاه.
- عبادآلهی، داریوش (۱۳۴۹) *نخودی و حاکم*. چ اول. تبریز: نوبل.
- (۱۳۵۳) *لاکوی*. چ اول. تبریز: نوبل.
- (۱۳۴۸) *هرزه‌گیاه ماجراجو*. تبریز: نوبل.
- (۱۳۵۲) *همبازی*. تهران: امید.
- (۱۳۵۱) *بچه کویر*. تبریز: نوبل.
- (۱۳۴۹) *خاطرات فرج*. چ دوم. تبریز: نوبل.
- (۱۳۵۶) *باقلا قاطوق یا کوچولوی جسور*. چ اول. تبریز: نوبل.
- (۱۳۵۳) *چند طرح و مقاله*. تبریز: نوبل.
- (۱۳۵۳) *ماجراهای راسو*. چ اول. تبریز: نوبل.
- (۱۳۵۳) *مرد هیزم‌شکن و خرس*. چ اول. تبریز: ابن سینا.

----- (۱۳۵۳) روباه حیلہ‌گر و راسوی عاقل. چ اول. تبریز: نوبل.

یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۸) فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.